

راهنمای گزیده‌ای از اشعار فارسی

تألیف و تدوین
عزت‌الله متوجه

جلد اول
(آثار)

نشر بهنام
تهران، ۱۳۸۴

متوجه، عزت‌الله	
راهنمای گزیده‌ای از اشعار فارسی / متوجه، عزت‌الله. - تهران:	
بهنام، ۱۳۸۳. - ۲ جلد	
ISBN: 964 - 5668 - 33 - 6	دوره
ISBN: 964 - 5668 - 29 - 8	ج. ۱
ISBN: 964 - 5668 - 30 - 1	ج. ۲
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.	
۱. شعر فارسی - مجموعه‌ها. الف. عنوان.	
۸ فا ۱ / ۰۰۸	PIR ۴۰۳۲ / م ۲۳ ر ۲
م ۸۳ - ۸۱۲۱	کتابخانه ملی ایران



انتشارات بهنام

راهنمای گزیده‌ای از اشعار فارسی

تألیف و تدوین: عزت‌الله متوجه

چاپ اول ۱۳۸۴

تیراژ ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی باختر

چاپخانه غزال

همه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

انتشارات بهنام - ضلع جنوب شرقی میدان انقلاب، بازار بزرگ کتاب،

نیم طبقه دوم، شماره ۳۶ تلفن: ۶۶۹۵۰۶۵۳

صندوق پستی: ۱۳۱۴۵/۶۱۹

پست الکترونیکی: Email: Behnam_Pubs@yahoo.com

شابک ج. ۱: ۹۶۴-۵۶۶۸-۲۹-۸

شابک ج. ۲: ۹۶۴-۵۶۶۸-۳۰-۱

شابک دوره: ۹۶۴-۵۶۶۸-۳۳-۶

فهرست

جلد اول

دیاچه	پنج
آ	۱
الف	۳۵
ب	۱۵۱
پ	۲۸۵
ت	۳۰۷
ث	۳۵۷
ج	۳۵۸
چ	۳۸۰
ح	۴۳۵
خ	۴۵۲
د	۴۹۲
ذ	۵۹۳
ر	۵۹۴
ز	۶۲۳

جلد دوم

ژ	۶۵۹
س	۶۶۰
ش	۷۰۱

۷۳۵	ص
۷۴۴	ض
۷۴۵	ط
۷۵۰	ظ
۷۵۱	ع
۷۷۹	غ
۷۸۷	ف
۸۰۱	ق
۸۱۰	ک
۸۳۷	گ
۹۰۴	ل
۹۱۲	م
۱۰۲۰	ن
۱۰۶۲	و
۱۰۷۱	ه
۱۱۲۰	ی
۱۱۵۵	ضمائم
۱۱۵۷	نمایه نامها و کلمات کلیدی
۱۱۷۹	نمایه موضوعها و ترکیبیات
۱۳۱۳	معانی پاره‌ای از لغات
۱۳۲۳	نمایه شاعران



دیباچه

شاید بد نباشد که قبل از شروع مطالعه کتاب، این پیش‌گفتار را هم بخوانید. قبلاً باید بگویم که من هرگز ادعای نویسندگی نداشته‌ام و در اینجا هم، به صورتی نوشته‌ام که معمولاً با هم صحبت می‌کنیم. اگر ادیبانه نیست بر من بیخشایید.

* * *

خواننده گرامی، گاه زمانی می‌رسد که تلویزیون و فیلمهای تکراری کُشت و کشتار آن، شما را خسته و کسل می‌کند و احساس می‌کنید که احتیاج به مطالعه دارید؛ و چه مطالعه‌ای شیرین‌تر و دل‌انگیزتر از ادبیات هزار و دویست ساله فارسی.

کتابی که اینک در دست دارید، در دوران دوری از وطن، در یک دهکده دور افتاده در خاک فرانسه نوشته شده و حاصل نزدیک به بیست سال مطالعه کتب و مقالات مختلف و تاریخ ادبیات ایران و دیوانهای اشعار است.

هنگام خواندن کتابهای ادبی و تاریخی، به اشعاری برخورددم که واقعاً زیبا و به‌یاد ماندنی است. مجموعه‌ای از مثلها و پند و حکمتها و شعرهایی که معمولاً مصرعی از آنها را همه ما به‌خاطر داریم و مصرع دیگرش را حافظه یاری نمی‌کند و یا شعرهایی زیبا و دل‌انگیز که روح و جان را تازه می‌کند.

در مورد «ضرب‌المثلها در شعر فارسی»، دیگران کار کرده‌اند و هنوز هم کتبی چند در این زمینه منتشر می‌شود.

علامه زنده‌یاد «علی اکبر دهخدا» در این باره والاترین کار را انجام داده و چهار جلد کتاب بی‌نظیر و گرانقدر امثال و حکم او سرمشق دیگران شده است و تصور می‌کنم در این مورد، کامل‌ترین مرجع باشد؛ ولی من به فکر افتادم که نه فقط مثلها و حکمتها، بلکه

همان طور که گفتم اشعار معروف و ابیات مشهور و گاه غیر مشهور را هم جمع آوری کنم و به هر روی، اینک که چیزی به پر شدن پیمانه نمانده است با خود گفتم:

ای که هفتاد رفت و در خوابی مگر این چند روز دریابی

(با عرض معذرت از شیخ اجل که در شعرش دستکاری شد)

به قول معروف، آستین بالا زدیم و وارد گود شدیم. اما، با شروع کار، دیدم ادبیات هزار و دویست ساله فارسی، دریایی است ناپیدا کرانه و آنچه که تصور می کردم از چند صد صفحه تجاوز نکند به بیش از هزار صفحه رسید و راستش را بخواهید، هر یک از اشعار را که خواستم حذف کنم، دلم نیامد و تازه توجه داشته باشیم که در این مجموعه، اشعاری را انتخاب کرده ام که اکثراً شاد است و زندگی ساز و از عشق و دلدادگی و بهره بردن از حیات یاد می کند و از اشعاری که آکنده از غم و غصه و درد و رنج و مرگ و بدبختی بود تا حد امکان کناره گرفتم و پند و نصیحت را هم به دیگران وا گذاشتم. (البته نصایح و گفته های بزرگان که به صورت مثل و حکمت درآمده و خیلی معروف گردیده، در جای خود، ذکر شده است و اشعار حزن انگیز هم، به مناسبت، یا به دلیل این که جزو مثلها و اشعار معروف شده، آمده است) ولی باید بگویم که معمولاً، هر کس مطابق ذوق خود، در این مجموعه، اشعاری خواهد یافت. در این کتاب به اشعاری برمی خورید که جزو مثلها و حکمتها نیست، ولی واقعاً زیبا و دل انگیز است. مثلاً: آمد اما در نگاهش آن نوازشها نبود ... یا: ساقی، بده پیمانه ای، ز آن می که بی خویشم کند ... یا: من زشت ندیده ام بدین مقبولی ... یا: شنیدم عاشقان را می نوازی ...

و چه بسیار اشعار زیبایی که معمولاً در «مجموعه های منتخب اشعار» نخواهید یافت.

در بسیاری از موارد، سعی کرده ام به اصطلاح معروف تلنگری بر حافظه شما بزنم که به دنبال بقیه شعر بروید.

و اما: در کتبی که ابیاتی از شاعران را جمع آوری کرده اند، به طور معمول مقابل بیت نوشته اند. سعدی، مولوی، فردوسی و...

ببینیم در این موارد، برای شما خواننده گرامی چه مشکلی پیش می آید. به طور نمونه:

... جوان است و جوای نام آمدست ... و یا: ... به دشت آهوی ناگرفته میبخش ...

نوشته‌اند از «فردوسی» است. شما علاقه‌مندید که اولاً مطمئن شوید که از «فردوسی» است، ثانیاً می‌خواهید بدانید «فردوسی» در کجای شاهنامه و در چه موردی، این شعر را به کار برده است. مجبورید حدود شصت هزار بیت شاهنامه را به دقت بخوانید تا آن را بیابید. و یا: تو نیکویی کن و در دجله انداز ... از سعدی است. اما در کجا به کار برده است؟ خوب کلیات سعدی ۱۲۰۰ صفحه است. یا سخت‌گیری و تعصب خامی است... از مولوی است؛ ولی برای پیدا کردن آن باید حدود بیست و پنج هزار بیت مثنوی معنوی را به دقت بخوانید تا بیابید و از این نمونه‌ها فراوان است و معمولاً خواننده علاقه‌مند حوصله این کار را ندارد و منصرف می‌شود.

من در این مجموعه به خواننده گفته‌ام که شاهنامه ص... یا کلیات سعدی ص... یا مثنوی معنوی ص... و برای مراجعه کتابها و دیوانهایی را که انتخاب کرده‌ام، همگی تقریباً مستندترین چاپ از کتب و دیوانها است که تا زمان حاضر منتشر شده و مورد قبول عامه است. (در این زمینه، در جای خود توضیح داده‌ام.) ضمناً باید توجه داشته باشیم، بسیاری از اشعاری که در این کتاب به نظر شما می‌رسد، قبلاً و بارها به وسیله فضلای علاقه‌مندان به شعرهای جالب بررسی و به اصطلاح غربال شده و صحت شعر و انتساب آن به شاعر تأیید گردیده است و برخی از آنها را هم من از مجموعه‌های مورد قبول، نقل کرده‌ام.

به طور کلی برنامه کارم این بوده است که ابیات یا قطعاتی را از شعرا، به عنوان راهنما برای خوانندگان جمع‌آوری نمایم و تا جایی که برایم امکان داشت و در دسترس بود، این کار انجام شده است؛ ولی هنگامی که کار به فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ، نظامی و... رسید گفتم من به کلی لنگ شد، زیرا اگر می‌خواستم همه بیت‌های زیبا و دلچسب آنان را نقل کنم، صفحات کتاب به چندین هزار می‌رسید؛ در نتیجه مجبور شدم به انتخاب خود، مشهورترین بیت‌های سروده آنان یا مطلع بعضی از غزلها را نقل کنم و چون معمولاً دیوان این شاعران بزرگ در هر خانه‌ای پیدا می‌شود، شما را به کتاب اصلی ارجاع دهم. چگونه می‌توانید مقاومت کنید و در کلیات سعدی به دنبال تمام غزل نروید، وقتی که می‌خوانید:

بگذشت و بازم آتش در خرمن سکون زد دریای آتشینم، در دیده، موج خون زد
و یا وقتی این بیت «حافظ» را می‌خوانید:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست...

و یا این بیت مولوی:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
و این تازه کتبی است که همیشه در منزل هر ایرانی هست. ولی همان طور که گفته شد
انتخاب از اشعار سعدی و حافظ و مولوی (بخصوص) بسیار مشکل است و فقط
تعدادی از ابیات را آورده‌ام زیرا به قول خواجه شیراز:

شعر «حافظ» همبیت الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش
در اینجا باید بگویم، آنچه که تهیه شده است، گاه شما را بر فراز آسمان ادب ایران
می‌برد و گاه به زندگی روزمره و شر و شورش می‌کشانند. شما را به بالای ابرها می‌برد و
لمحه‌ای بعد به زمین باز می‌گردانند.

گهگاه به خلاف برنامه‌ای که تنظیم کرده‌ام، قطعاتی را از شاعران، تقریباً به طور کامل
نقل کرده‌ام و این، مربوط به شاعرانی است که شاید دیوان آنها را در منزل نداشته باشید
و سروده شاعر به قدری زیباست که حیفم آمده پر و بال شعر را بچینم.

هدف اصلی، جمع‌آوری برگزیده‌ای از اشعار یا بهتر بگویم بیت‌هایی از شعرهای
معروف پارسی است که معمولاً یک مصرع آن را به کار می‌بریم و شاید مصرع دیگر را
ندانیم و از همه مهمتر این که نمی‌دانیم از کیست و اگر هم بدانیم مطمئن نیستیم و پیدا
کردنش، همان طور که قبلاً گفتیم مثلاً در شاهنامه یا مثنوی معنوی یا کلیات سعدی و
غیره مشکل است.

در این موارد، نباید صد در صد به حافظه اعتماد کنیم. به طور نمونه اشتباهی است که
خود من، هنگام تنظیم این کتاب کردم. قصیده معروفی است که درباره «فتح سومنات
وسيلة سلطان محمود غزنوی» سروده‌اند با مطلع:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن، نو آ که نو را حلاوتی است دگر

اطمینان داشتم که این قصیده سروده «عنصری» است و به همین نام هم نوشتم. اما
چون به قول معروف خارخاری در دلم بود که شاید از او نباشد به کتب مختلف مراجعه
کردم و دیدم باز هم حافظه بی حافظه کاری به دستم داده است و شعر از عنصری نیست
و از فرخی سیستانی است و به همین ترتیب اصلاح کردم. «علامه قزوینی» می‌گفت من

هرگز به حافظه اعتماد صد در صد نمی‌کنم و حتی اگر بخواهم سوره «قل هو الله» را هم که همه از حفظ دارند بنویسم بدون مراجعه به متن قرآن، از نقل آن خودداری می‌کنم. اجازه بدهید خاطره‌ای را که در این زمینه دارم برایتان تعریف کنم.

سال ۱۳۳۷ خورشیدی بود و تلویزیون، چند ماهی بود که در ایران تأسیس شده بود و من، مسؤول و مجری مسابقات هوش و اطلاعات عمومی در تلویزیون بودم. همه سؤالات را خود من با مراجعه به کتب مختلف طرح می‌کردم و این کار تا سال ۱۳۵۷ که فلک پشت پا بر بساطمان زد ادامه داشت. به هر روی: شبی از شرکت‌کننده‌ای پرسیدم، بفرمایید این شعر از کیست؟

چو در طاس لغزنده افتاده مور
رهاانده را چاره باید نه زور

جواب داد از «سعدی» است و من هم به به و آفرینی گفتم و قبول کردم. جایزه‌ای گرفت و قضیه تمام شد. اما، خیر؛ هفته بعد جوانی با خطی بسیار زیبا نامه‌ای برایم فرستاد که نه آقا، شما اشتباه کرده‌اید و این شعر از «سعدی» نیست و از «نظامی» است، در شرفنامه؛ و معلوم شد که بنده شرمنده، سؤال را از روی حافظه طرح کرده‌ام و چون ضرب‌المثل است و از تلویزیون که یک مرجع رسمی است پخش شده بود موجب اشتباه گروه کثیری از خلق‌الله می‌گردید. جوان را به تلویزیون دعوت کردم و ضمن پوزش از اشتباه خود جایزه‌ای هم به وی تقدیم نمودم که الحق والانصاف، حقش بود.

همان‌طور که قبلاً هم ذکر شده و در اینجا و در مورد «حافظه» تکرار می‌کنم، در بسیاری از موارد اطمینان داریم که فلان بیت از سعدی یا مولوی یا فردوسی است، اما نمی‌دانیم در چه مورد و در کجا به کار رفته است. این کتاب در این‌گونه موارد به ما کمک می‌کند که مجبور نباشیم، هر یک از این دیوانها را از ابتدا تا انتها جستجو کنیم یا به کلی منصرف شویم و از این گذشته مطمئن شویم که از شاعری است که نامش در حافظه ما بوده است.

چون صحبت از اشتباه شد باید بگویم در بعضی از کتبی که در این زمینه منتشر شده، در مورد نام شاعران، اشتباهاتی دیده‌ام و حتی علامه دانشمند و کم‌نظیر «دهخدا» هم با همه دقتی که داشته، در امثال و حکم، از این اشتباهات برکنار نمانده است. مثلاً:

نیش عقرب نه از ره کین است ... را از «سعدی» دانسته است در حالی که از او نیست و گوینده را نمی‌شناسیم.

مردیت بیازمای و آنگه زن کن ... را از «سعدی» دانسته است در حالی که از او نیست و گوینده را نمی‌شناسیم.

چو تیره شود مرد را روزگار ... را از «سعدی» دانسته است در حالی که از او نیست و گوینده را نمی‌شناسیم.

مرد خردمند هنرپیشه را عمر دو بایست ... را از «سعدی» دانسته است در حالی که از او نیست و گوینده را نمی‌شناسیم.

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین ... را از «مولوی» دانسته است در حالی که از او نیست و گوینده را نمی‌شناسیم.

هفت شهر عشق را عطار گشت ... را از «مولوی» دانسته است در حالی که از او نیست و گوینده را نمی‌شناسیم.

لازم است در اینجا یادآوری کنیم که علامه فقید، امثال و حکم را حدود سالهای ۱۲۹۰ شمسی و چند سالی پس از آن تهیه کرد و در آن زمان، هنوز، دیوان بسیاری از شاعران به تصحیح فضلا نرسیده بود و طبعاً در آنچه که مورد استناد استاد بوده اشعار دخیل زیاد بوده است ولی به هر روی، تعداد این اشتباهات در امثال و حکم بسیار کم است و تا به حال در این زمینه، هیچ کتابی بدین ارزندگی تهیه نشده است؛ و پس از او هر چه که نوشته‌اند در بسیاری از موارد از امثال و حکم استاد استفاده کرده‌اند؛ چنان که خود من در مواردی بسیار به امثال و حکم استاد کرده‌ام. یادش همواره گرامی باد.

اجازه می‌خواهم باز هم حاشیه‌ای بروم. همان‌طور که قبلاً گفتم من در تلویزیون مسئول و مجری برنامه «مسابقات هوش و اطلاعات عمومی» بودم. سال ۱۳۳۸ خورشیدی بود. شبی از شرکت‌کننده‌ای پرسیدم بفرمایید این شعر معروف از کیست:

بیخس و بپوش و بنوش و بده برای دگر روز چیزی بنه
مبادا که در دهر دیر ایستی مصیبت بود پیری و نیستی

و چون نتوانست جواب بگوید، خود من گفتم از «فردوسی» است و با توجه به این که عامه مردم این شعر را از «فردوسی» می‌دانند، اعتراضی نشد و خوشبختانه موضوع به خیر و خوشی گذشت.

در آن روزگار، تازه یک سالی از تأسیس تلویزیون می‌گذشت و من تازه کار بودم و

مطالعه چندانی نداشتیم - چنان که هنوز هم ندارم - بعدها دانستم که به کلی اشتباه کرده‌ام. مورد استناد من کتاب اشعار جاویدان پارسی بود و در آنجا، تدوین‌کننده کتاب، به اشتباه، چند بیت شعر را ردیف کرده و همه را از «فردوسی» دانسته است. (برای این که شما هم اشتباه من و بسیاری دیگر را تکرار نکنید، رجوع نمایید به همین مجموعه - مبادا که در دهر ...)

بسیاری از اشعار هست که در بین عوام یا حتی خواص به شاعری معروف نسبت داده شده ولی از او نیست و در این کتاب، سعی بر این بوده تا در این موارد به شما کمک کنیم. به طور مثال، همگان شعر زیر را از مولوی می‌دانند:

ای که گویی آیم از باغ جنان دسته گل کو از برای ارمغان؟!
در حالی که از مولوی نیست و سراینده را نمی‌شناسیم و یا:

چنانست بگویم به گرز گران که پولاد کوبند آهنگران

این شعر را همواره از «فردوسی» دانسته‌اند در صورتی که سروده استاد طوس نیست و سراینده ناشناس است و بسیاری اشعار دیگر که اشتباهاً به نام شعرای معروف، ثبت شده است.

بعضی از شعرا، اشعاری سروده‌اند که بعدها دیگران در آن شعرها تغییری داده و به اصطلاح ادبی «تحریف» کرده‌اند و ذوق عامه، شعر دوم یا تغییر در شعر را پسندیده و به همین صورت معروف شده است. در مواردی که میسر بوده است، هر دو صورت را ذکر کرده‌ایم. به عنوان نمونه:

افسانه حیات دو روزی نبود بیش یا خدا کشتی آنجا که خواهد برد یا من و کنج ویرانه
پیرزن یا چو فردا برآید بلند آفتاب، من و گرز و میدان و افراسیاب و ... که در همه این اشعار تحریف شده یا به کلی تغییر داده شده است و برای جواب باید به متن همین کتاب مراجعه نمایید.

ممکن است بگویید ای آقا، اینقدر ملأنقطی نباشیم و چه اشکالی دارد که شعر را به هر صورت که می‌خواهیم بخوانیم. من هم در بسیاری از این موارد با شما هم عقیده هستم ولی این توضیح را در اینجا لازم دانستم، زیرا بعضی از ادیبان و استادان هنگام سخنرانی یا نوشتن مقاله‌ای، بی‌اختیار و از روی حافظه، وجه اشتباه را به کار می‌برند و چه زیباتر است که آنان، از صورت صحیح شعر استفاده کنند.

در این مجموعه، همه نوع شعری مطابق ذوق و خواسته خود پیدا می‌کنید که بخصوص برای به کار بردن در نامه‌ها و مقالات و سخنرانیها به کارتان می‌آید؛ موضوعهایی چون: آشتی و قهر، عشق و ناز، مهر و بی‌مهری، ریا و سالوس، پند و اندرز، می و معشوق، شور و حال، وفا و بی‌وفایی، پیری و جوانی، حرص و بی‌طمعی و صدها موضوع دیگر.

در اینجا باید بگویم که قبول دارم این کتاب ناقص است و بسیاری از اشعار زیبای شاعران گذشته و معاصرین به دلیل در دست نداشتن دیوان آنان، نیامده است؛ باشد که بعدها دیگران در تکمیل آن بکوشند؛ به قول آن نویسنده چینی در دو هزار سال قبل، من خود می‌دانم که کتابم کامل نیست ولی اگر می‌خواستم کامل شود هرگز به پایان نمی‌رسید.



گرچه مقدمه خیلی مفصل شده و به صورت یک مقاله درآمد است ولی موضوعی به یاد آمده است که حیفم می‌آید بازگو نکنم. چند صفحه‌ای اضافه می‌شود، ولی گو باش، خاطره است و به بازگو کردنش می‌ارزد.

همان‌طور که پیشتر گفتم از ورود به این دریای بی‌کران می‌ترسیدم و با خود می‌گفتم، تنظیم این مجموعه مفصل، شاید کاری است بی‌نتیجه ولی با خود گفتم:

در پی آن باش که در روزگار از تو بماند اثری یادگار

در این ضمن به کتابی برخوردم به نام حدیقه الشعراء. استاد «دکتر عبدالحسین نوایی» که این کتاب را (در سه جلد) تصحیح و تکمیل کرده است در مقدمه آن می‌نویسد:

«در سال ۱۳۲۵ خورشیدی، پیرمردی فرسوده روزگار به دفتر مجله یادگار آمد و کتاب بزرگی را که زیر بغل داشت به شادروان «عباس اقبال آشتیانی» (مدیر مجله یادگار) داد و از وی خواست که آن کتاب خطی را بخرد. عباس اقبال که خود، کتاب‌شناس بود، در همان نظر اول، کتاب را ارزنده تشخیص داد و به شوق تمام آن را به هزار تومان خرید. یکی دو روز بعد باز همان پیرمرد به دفتر مجله آمد و به عادت معمول دبه کرد و پول بیشتری در حدود دوست تومان تقاضا نمود. خوب به خاطر دارم که برای توجیه این مطالبه مجدد و ارزش کتاب، گفتم: در این کتاب ذکر ۱۲۰۰ نفر آمده و تصور نمی‌رود که ترجمه حال هر یک از آنان به بهای یک تومان، بهای گرانی باشد.

اقبال از این استدلال عامیانه به خنده درآمد و دوستان تومانی دیگر بدو داد...

بقیه توضیحات دکتر نوایی را در مقدمه حقیقه الشعرای بخوانید و اما:

حقیقه الشعرای کتابی است که مؤلف آن «احمد دیوان بیگی شیرازی» حدوداً به مدت پنجاه سال آن را نوشته و تنظیم کرده و در آن، شرح حالی از کسانی که در یکصد و بیست سال از دوره قاجاریه شعری سروده‌اند و او به دست آورده یا از خود شاعر گرفته، با قسمتی از اشعارشان نوشته است. در این کتاب شرح احوال و شعر بیش از ۱۵۰۰ نفر ذکر شده و پس از تصحیح و تنقیح، صفحات آن به نزدیک دو هزار و پانصد رسیده است. «دیوان بیگی» از حدود ۱۲۶۰ هجری قمری تا پس از ۱۳۱۰ بدین کار مشغول بوده و آن را برای دل خود انجام داده است.

دیدن و خواندن این کتاب ارزنده، به من به قول مستفترنگها «کوراژ» داد که دلسرد نباشم و کار خود را دنبال کنم. زیرا یکصد سال پس از دیوان بیگی، دیگران کتاب او را به چاپ رسانیدند؛ از کجا که پس از ما، دیگران به مجموعه‌ای که من گرد آورده‌ام توجهی نکنند و به چاپ برسند؛ اگرچه یکصد سال بعد باشد. دیوان بیگی هم انتظار نداشت و من هم انتظار ندارم که بعدها به ورثه‌ام یک هزار تومان بابت این کتاب بپردازند. او برای دل خود نوشت، من نیز چنین کرده‌ام و تصور می‌کنم این کتاب، در کتابخانه شما جایی خواهد داشت.

اگر نپسندیدید و دلتان برای پولی که پرداخته‌اید سوخت، چون به من دسترسی ندارید، در روز پنجاه هزار سال از من مطالبه فرمایید.

من به گفته «بیهقی» جز به علم خواندن به چیزی دیگر نپرداخته‌ام، و ادعایی هم ندارم. شیخ شیراز می‌فرماید:

به دل گفتم از مصر قند آورند بسر دوستان، ارمغانی ببرند
مرا گر تهی بود از آن قند، دست سخنه‌های شیرین‌تر از قند هست

بوستان، دیباجه، ۲۱۰.

من چون از خود چیزی ندارم، قندها و سخنه‌های شیرین‌تر از قند را از بسیاری از شاعران و نام‌آوران ادب پارسی، تقدیم صاحب‌دلان می‌کنم و به قول «میرزا حبیب اصفهانی»:

من نه این از جیب و انبان گفته‌ام آنچه را گوینده گفت، آن گفته‌ام
با مصرعی از «سام میرزای صفوی» این دیباچه طولانی را به پایان می‌بریم.
«شادم از زندگی خویش که کاری کردم»

ایامتان به کام باد

* * *

در پایان لازم می‌دانم از دوست گرامی و یار دیرین آقای محسن باقرزاده صمیمانه
تشکر نمایم چه اگر لطف و گشاده‌دستی این رفیق شفیق نبود این کتاب به چاپ
نمی‌رسید. برایش عمری مشحون از خوشی آرزو می‌کنم.
از دوست دانشمندم آقای «مهندس منوچهر احتشامی» که همواره مشوق من در تهیه
و چاپ این کتاب بوده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم.

از دوست ارجمند و نازنین و پر مهرم «علی اکبر رفوگران» که از تهران، تعداد زیادی
کتاب برای من فرستاد و هدیه کرد صمیمانه تشکر می‌کنم و مهر بی‌پایانش را هرگز
فراموش نخواهم کرد.

از دوست گرانقدر «محمود غروی» نیز که بسیاری از کتب ارزنده خود را به مدتی
طولانی به من امانت داد و از سایر دوستان و یاران که راهنما و مشوق من بوده‌اند نیز
سپاسگزارم.

از یار گرامی آقای عبدالرحیم جعفری که بنیانگذار «انتشارات امیرکبیر» - بزرگترین
مؤسسه انتشاراتی کشور - بوده‌اند و به لطف ایشان این کتاب به چاپ رسید از دل و جان
سپاسگزارم.

دهکده سنت آرنو - فرانسه، بهمن ۱۳۸۳

فوریه ۲۰۰۵